

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۷۴ - ۲۵۵

بررسی فقهی خیار غبن و حسن نیت در مذاهب خمس و رابطه آن با اخلاق تجاری

عبداله نارویی^۱
 جواد پنجه پور^۲
 احمد عابدینی^۳
 سیامک بهارلویی^۴

چکیده

شریعت اسلامی به کمال و علو خود معروف شده، زیرا در قوانین برجسته‌ی خویش، مسایل دینی و دنیوی را جمع نموده است. هرچند شریعت براساس عقیده و عبادت استوار است اما این بدان معنا نیست که امور دنیوی را مهمل گذاشته و می‌توان گفت که بخش بزرگی از فقه اسلامی را معاملات مالی تشکیل می‌دهند. بیشتر اختلافات مردم، در داد و ستد، پیرامون بالا و پایین بودن ثمن مبیع است به ویژه وقتی که توأم با جهالت یا فریب باشد و فقها آن را به «غبن» تعبیر می‌کنند. نوشتار حاضر از یک سو، به بررسی تحقق مباحث غبن، اعم از پیشینه، مشروعیت، شرایط، مصادیق و موارد سقوط خیار غبن در مذاهب خمس و از سوی دیگر، به نقد و بررسی دلایل و صورت‌های تحقق آن در معامله و جایگاه شرعی آن پرداخته است. غالباً خیار غبن مشروع است اما غبنی موجب خیار می‌گردد که دارای برخی از شرایط اثبات باشد که یکی از آنها غبن فاحش می‌باشد. هر چند توأم با تفریر نبوده و یا یکی از متعاقبین در موضع استرسال قرار نگیرد. در برخی از موارد غبن وجود دارد اما خیار ثابت نمی‌گردد، مانند صورت‌هایی که موارد سقوط خیار وجود داشته باشد.

واژگان کلیدی

اخلاق تجاری، خیار، غبن، مذاهب خمس، خیار غبن.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، مربی دانشگاه مذاهب و استاد حوزه.

Email: abdollah.naroyi@yahoo.com

۲. هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Email: j.panjepoor@gmail.com

(نویسنده مسئول).

۳. هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: A.abedini@gmail.com

۴. هیأت علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان) دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

Email: S.baharloo@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۹/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۷

طرح مسأله

قوانین مدنی یکی از مباحث پذیرفته شده فراملیتی هستند که جوامع بر اساس پشتوانه های متفاوت آن را تدوین می کنند. بی تردید، فقه و مباحث پیرامون آن از جمله قوانین دقیقی هستند که پشتوانه ای چون قرآن و کلام معصوم دارند. در این راستا علمای متقدم فریقین در تدوین احکام فقهی سهم بسزایی داشته‌اند. ناگفته نماند مباحث دادوستد از جمله مسائلی هستند که بیشترین اختلافات را به خود اختصاص داده اند. می‌تواند بر مباحث فقهی مطالعاتی عمیق تر گردد تا زوایای مطالب روشن گردند بویژه بحث غبن که جایگاه محوری در اختلافات خرید و فروش را دارا می‌باشد. نوشتار پیش روی، ابتدا به تبیین واژه ی خیار غبن پرداخته؛ سپس به واکاوی ادله و نظرهای فقیهان مذاهب خمس و نقد ادله آنها پرداخته است. پرواضح است در مباحث مطرح شده، تبیین پیشینه و ماهیت غبن، مشروعیت، شرائط، مصادیق و موارد مشروعیت خیار غبن به عنوان بحث اصلی مطرح شده و مباحث دیگری چون غش، غبن مسترسل، تبیین قاعده لاضرر، تلقی الرکبان و بیوع امانت به صورت مختصر و مفید مورد بررسی قرار گرفته و دلایل اثبات و انکار مورد نقد قرار گرفته اند.

مشخص گردید حکم حرمت غبن یک امر اتفاقی بین مذاهب خمس می باشد، اما در مورد مصداق آن اندکی اختلاف وجود دارد که با نقد دلایل بعضی از نظرها ترجیح داده شده اند.

۱. تبیین واژگان

یکی از راه های فهم درست کلمات تبیین واژگان در مفردات می باشد.

۱-۱. خیار

معنای لغوی خیار

خیار اسم مصدر برای «اختیار» مصدر باب افتعال به معنای گزینه برتر و خروجی اختیار، خیار است. (لسان العرب، ۲، ۲۹۶؛ القاموس المحيط، ۴۹۷. «جواد فخار طوسی، در محضر شیخ انصاری شرح خیارات، ۱، ۱۰») قرآن «و اختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا» (اعراف/۱۵۵) «و موسی از قومش هفتاد تن (بهترین افراد قومش) را برای میعاد ما برگزید»

معنای اصطلاحی خیار

«طلب خیر الأمرین من الإمضاء أو الفسخ» (غایة المتهی، ۲، ۲۷؛ الفقه الاسلامی و ادلته،

۴، ۵۱۹)

«ملاک فسخ عقد». عاقد بین امضاء و فسخ عقد اختیار دارد. (مصباح الفقاهه فی المعاملات

المکاسب المحرمه، ۶، ۱۵)

۱-۲. غبن

معنای لغوی غبن:

به سکون؛ با مصدر «غَبَنَ» به معنای: کاستی، خدعه و نیرنگ.

معنای اصطلاحی غبن:

«کون احد العوضین فی عقد المعاوضه غیر متعادل مع الآخر بأن یکون اقل من قیمته أو اکثر منها» (المدخل فی التعریف فی الفقه الاسلامی، ۵۸۷) «یکی از دو عوض در عقد معاوضه با دیگری همخوانی نداشته باشد؛ به این معنا که از قیمت آن بیشتر یا کمتر باشد.»

فقه‌های امامیه: «تملیک ما له بما یزید علی قیمه مع جهل الآخر». (کسی مال خود را به دیگری بدهد اما به قیمتی بیشتر از قیمت واقعی مال، با جهل طرف مقابل. «در محضر شیخ انصاری شرح خیارات، جواد فخار طوسی. «غبن» در یکی از دو طرف معامله پدید می‌آید. ثبوت حق خیار برای یکی از دو طرف معامله که بخواهد عقد را الزام یا آن را به سبب غبن فاحش، فسخ نماید.»

۲. پیشینه غبن

ریشه غبن به «تلقی رکبان» بر می‌گردد، در ایام گذشته فروشنده‌گان دوره‌گرد به صورت کاروانی یا به تنهایی اموالی را به روستاها می‌بردند تا اموال خود را به فروش برساند تعدادی به عنوان دلال به استقبال می‌رفتند و در مسیر راه با فریب اموال روستائیان را به قیمت بسیار ارزان خریداری می‌نمودند لذا به تعبیر پیامبر اسلام (ص) به دوره‌گردها «رکبان» به دلالت «تلقی» اطلاق می‌شد. «جواد مختار طوسی، در محضر شیخ انصاری شرح خیارات، ۱، ۵۶)

۲-۱. ماهیت غبن

غبنی که به موجب آن «مغبون» از «خیار غبن» برخوردار می‌گردد غبن فاحش است. غبن اندک هیچ تاثیری در عقد نداشته و با آن خیاری ثابت نمی‌شود. اصولاً غبن یسیر در عرف به شیوع آن قابل اغماض است. (فقه السنه، ۲، ۱۴۸؛ المدخل فی التعریف فی الفقه الإسلامی، ۵۸۷؛ والغبن والاستغلال بین الشریعه الإسلامیه والقوانین الوضعیه، ۱۳۸) زیادی قیمت باید بیش از مقداری باشد که در عرف نسبت به آن مقدار تسامح می‌شود این امر به عنوان شرط خارج از تعریف غبن است و خیار غبن محقق می‌یابد. (مسلم، قلی پور گیلانی، چکیده کتاب الخیارات، ۹۷ و ۹۸) غبن فاحش موجب ثبوت خیار می‌گردد و مغبون می‌تواند عقد را الزام یا فسخ نماید.

۲-۲. معیار شناخت «غبن فاحش»

علما در خصوص معیاری که به وسیله‌ی آن غبن فاحش شناخته و فرد می‌تواند بعنوان حق خیار استفاده نماید و چگونه می‌توان غبن فاحش را از غبن یسیر متمایز نمود اختلاف نظر دارند.

بیشتر فقها بر آن‌اند که غبن یسیر آن است که مشمول قیمت مقومین (کارشناسان) قرار می‌گیرد.

اگر قیمت کارشناسان پایین‌تر از قیمت مورد توافق باشد مشتری مغبون و اگر قیمت کارشناسان بالاتر از قیمت مورد توافق طرفین باشد فروشنده مغبون شناخته می‌شود. ناگفته نماند کسانی که عرف را معیار قرار داده‌اند، نظرشان تفاوت چندانی با نظر فوق ندارد؛ زیرا که غبن فاحش آن است که خارج و فراتر از عرف باشد. لذا آن چه را، عرف غبن بداند، ما آن را غبن دانسته و آن چه را، غبن نداند ما نیز آن را غبن نمی‌دانیم. (المقنع، ۱۱، ۳۳۵؛ الشرح الکبیر، ۱۱، ۳۳۷؛ الشرح الممتع علی زاد المستقنع، ۸، ۲۹۸؛ المغنی، ۶، ۳۱۴. مسلم قلی پور گیلانی، چکیده خیارات، ۱۰۲) و نیز فرقی نمی‌کند که جهل مرکب داشته است و یا جهل بسیط، این جهل ممکن است با ظن و شک مغبون به زیادی و یا نقصان ثمن از قیمت و یا عدم زیادی و نقصان آن همراه باشد یا نباشد. مالکی‌ها و حنبلی‌ها در یک قول بر آن‌اند که یک سوم، معیار قرار می‌گیرد. (شرح الزرقانی علی مختصر خلیل، ۵، ۱۵۴) دلیل سنت نبوی الثلث و الثلث کثیر» (البخاری، کتاب الجنائز، حدیث ۱۲۹۵، و مسلم حدیث ۱۶۲۸) «به یک سوم وصیت کن و یک سوم زیاد است» بنابراین اگر کسی به قدر یک سوم غبن ببیند مشمول «غبن فاحش» قرار می‌گیرد و مغبون است. بعضی‌ها ربع (الانصاف، ۱۱، ۳۳۸) و بعضی‌ها سدس (الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف، ۱۱، ۳۳۸) را معیار قرار داده‌اند. برخی از شوافع عشر را ملاک دانسته‌اند؛ زیرا که برای تأمین نیازهای بی‌نویان عشر مقرر گردیده است. (الوجیز للغزالی، ۱، ۱۴۹) برخی از علما به اعتبار تنوع اموال، مقدار معین و در صد خاصی را ملاک دانسته‌اند. (درر الحکام فی شرح مجلة الاحکام، ۱، ۱۳۱) به نظر می‌رسد: قول راجح «قول جمهور» بوده؛ یعنی عرف و قیمت کارشناسان ملاک می‌باشد. چون شارع در این خصوص چیزی ابراز نداشته است، اولی آن است که به عرف رجوع شود. در تأیید نظریه جمهور علما می‌توان گفت که در صد سود و زیان به اعتبار زمان و به اعتبار نوع کالا متفاوت است گاهی در صد خاصی در یک نوع از کالا به عنوان ربح معتاد پذیرفته شده و همین در صد از سود (نفع) در نوعی دیگر از کالا غبن فاحش به حساب می‌آید؛ کما این که قیمتی که در یک فصل طبیعی به نظر می‌رسد در فصلی دیگر غبن فاحش به شمار می‌آید.

۳. مشروعیت خیار غبن

فقیهان در مورد مشروعیت خیار غبن اختلاف نظر دارند.

احناف: به موجب غبن برای مغبون خیار ثابت نمی‌شود. (الهدایة، ۴، ۵۰، رسائل ابن عابدین، ۲، ۷۸، حاشیة ابن عابدین، ۴، ۱۴۲) مغبون نمی‌تواند معامله را فسخ نماید.

مالکی‌ها: مغبون، خیار غبن دارد. (مواهب الجلیل، ۴، ۴۶۸-۴۶۹، البهجة شرح التحفة، ۲،

۱۰۶) ابن قصار مالکی از مالک گفته است که خیار غبن زمانی ثابت می‌شود که غبن، بیش از یک سوم باشد. (رجوع شود به مراجع بالا)

شافعی‌ها: مغبون به خاطر غبن، خیاری نخواهد داشت. «وقال أصحابنا لا يثبت الخيار بالغبن سواء تفاحش أم لا، وإن اشترى زجاجة بثمان كثير وهو يتوهمها جوهرة فلا خيار له ولا نظر إلى ما يلحقه الغبن، لأن التقصير منه حيث لم يراجع أهل الخبرة» (تكملة المجموع، ۱۲، ۳۲۶؛ شرح صحيح مسلم للنووی، ۱۰، ۱۷۷) «اصحاب ما گفته‌اند که به سبب غبن، خیار ثابت نمی‌شود خواه فاحش باشد یا نه. اگر مشتری شیشه‌ای را به زعم آن که جوهر است با قیمتی گزاف خریداری نماید هیچ گونه خیاری نخواهد داشت و غبنی که به او رسیده است قابل التفات نیست؛ زیرا که خود مقصر است که چرا آن را به جوهرشناسان نشان نداده است.» «تلقى الركبان» مستثنی است و خیار غبن را برای مغبون ثابت است و در یک قول برای کسی که به سبب «نجش» مغبون قرار گیرد خیار غبن را ثابت نموده‌اند.

حنبلی‌ها و ظاهری‌ها: حنبلی‌ها (المقنع، ۱۱، ۳۳۵؛ کشاف القناع، ۳، ۲۱۱) و ظاهری‌ها (المحل، ج ۸، ۴۳۹) «خیار غبن در صورت عدم آگاهی مغبون، چه غابن قصد فریب داشته یا نداشته، ثابت می‌شود و غبن یسیر و غیر فاحش وی را باطل می‌کند.»

دلایل آن دسته از احناف، شوافع و مالکی‌هایی که معتقد به عدم ثبوت خیار غبن‌اند: حدیث نبوی: «لا یبیع حاضر لباد، دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض». (مسلم، کتاب البیوع، (حدیث ۱۵۲۲)، و أبو داود، (حدیث ۳۴۴۲)، و ترمذی، (حدیث ۱۲۲۴) «هیچ کس از اهالی شهر برای یک فرد روستایی معامله نکند. بگذارید مردم را، خداوند به بعض مردم از بعضی دیگر روزی می‌رساند.» روستایی از قیمت واقعی آگاه نیست شهری در معامله او دخالت نکند چون به ضرر روستایی و به نفع شهری‌ها است. حدیث نبوی «غبن المسترسل ظلم» (بیهقی حدیث ۶۶۷) «غبن مسترسل ظلم به حساب می‌آید» معتقدند: غبن غیرمسترسل موردی ندارد و غبن مسترسل ممنوع است، لذا چیزی که حرام نباشد یک حق بوده و می‌توان برآن عمل نمود. یکی از استدلال‌های این‌ها قیاس است. در این باره اظهار می‌دارند: عقود معاوضاتی که محل غبن قرار می‌گیرند معاملاتی هستند که فی نفسه لازم و غیر قابل فسخ باشند. لذا اگر به «مغبون» خیار غبن داده شود این کار سبب می‌گردد که لزوم و غیر قابل فسخ بودن این معاملات دستخوش تغییر گردد. (المدخل فی التعریف بالفقه الإسلامی، ۵۹۰).

دلایل کسانی که معتقد به ثبوت خیار غبن‌اند: ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم (بقره/۱۸۵) «و اموال تان را در بین خود به ناحق مخورید مگر این که تجارتی باشد با خشنودی تان» ابن حزم می‌گوید: «تراضی محقق نمی‌شود مگر این که مقدار مشخص باشد و کسی که از مقدار مطلع نمی‌شود، مسلماً بدان راضی نخواهد بود لذا بیعی

که با این شیوه انجام گیرد مشمول خوردن مال به نا حق است.» (المحلی، ۸، ۴۴۰) شیخ انصاری: اگر مغبون حقیقت حال را می‌دانست راضی نمی‌شد که شی را به گرانتر خریداری کند.» (جواد، فخار طوسی، شرح خیارات، ۳، ۱۴)

به نظر می‌رسد: ظاهراً استدلال به بطلان بیع ارتباط پیدا می‌کند نه ثبوت خیار، چون شخصی راضی به بیع نباشد؛ بیع باطل می‌شود. این بزرگواران ابتدا عدم رضایت مغبون را ثابت و در مرحله بعد عدم بطلان بیع غبنی را و در آخر خیار را ثابت می‌کنند. یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون إلا أنفسهم [به گمان خویش] با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌ورزند و جز خودشان را نمی‌فریبند». ابن حزم می‌گوید: «خداوند فریب و نیرنگ را حرام قرار داده است. اگر یک نفر چیزی را بیش از قیمت آن به کسی بفروشد که از این قضیه آگاه نیست مشتری را فریب داده است و اگر شخصی چیزی را نازل از قیمت واقعی آن از یک نفر خریداری نماید و فروشنده از این امر مطلع نباشد پس او را فریب داده است و فریب دادن حرام است. (المحلی، ۸، ۴۴۰) باری رسول خدا از کنار مردی گذشتند که گندم می‌فروخت. پیامبر از او پرسید که گندم‌هایش را چگونه می‌فروشد. آن شخص ایشان را آگاه نمود. ایشان دستش را داخل گندم‌ها برد و متوجه رطوبت گندم‌ها شد پیامبر فرمود: «لیس منا من غش» (مسلم، حدیث ۱۶۴) مسند أحمد (حدیث ۴۶۶/۳، و ابن ماجه، حدیث ۲۲۲۴)

۳-۲. غبن نوعی «غش» است و جایز نیست: «الذین النصیحة الذین النصیحة الذین النصیحة، قلنا لمن یا رسول الله؟ قال: لله ولرسوله ولکتابه ولأئمة المسلمین وعامتهم» (مسلم، حدیث: ۹۵؛ ترمذی، حدیث: ۱۹۲۶؛ مسند أحمد ۱۰۲/۴) «دین عبارت است از خیر خواهی (حسن نیت)، دین عبارت است از خیر خواهی (حسن نیت)، دین عبارت است از خیر خواهی (حسن نیت)، ما عرض کردیم: برای چه کسی ای رسول خدا؟ ایشان فرمودند: در حق الله و رسول او و در حق کتاب او و در حق رهبران مسلمانان و عموم مردم». ابن حزم می‌گوید: «هر کس چیزی را به دیگری به بیشتر از آن چه به فروش می‌رود بفروشد بدون آن که مشتری از آن آگاه باشد یا چیزی را از کسی به کمتر از آن چه به فروش می‌رود خریداری نماید بدون آن که فروشنده از آن آگاه باشد به درستی که او را فریب داده است و هرگز در حق او خیر خواهی (حسن نیت) ننموده است.» (المحلی ۸، ۴۴۰) داستان «حبان بن منقذ» که همواره در معامله فریب می‌خورد، پیامبر به او گفت: «إذا بايعت فقل لا خلافة، ولك الخيار ثلاثة أيام» (صحيح البخاری، حدیث ۲۱۱۷؛ مسلم، حدیث ۱۵۳۳) «هرگاه معامله کردی بگو: فریب در کار نیست و سه روز خیار خواهی داشت.» رسول خدا از «تلقی ركبان» نهی نمود و فرمود: (لا تلقوا الجلب فمن تلقاه فاشترى منه فإذا أتى سیده السوق فهو بالخيار) (مسلم، حدیث ۱۵۱۹) «با کاروان بیرون از شهر دیدار نکنید و هر که با کاروان بیرون از شهر دیداری داشته باشد و چیزی از کاروانیان خرید نماید هرگاه سید او

(صاحب کالایا) به بازار بیاید [و دریابد که کالایش را ارزان فروخته است] خیارج خواهد داشت. حدیث: «لا ضرر و لا ضرار» (کتاب الاحکام. حدیث: ۲۳۴۰، مسند احمد، ۵، ۲۲۷)

۳-۳. قرآن و قاعده لاضرر

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که با تصریح به واژه ضرر و مشتقاتش در موارد خاص، به صورت یک قاعده درآمده است. لاتضرار والدۀ بولدها ولا مولود له بولده (بقره/۲۳۳) «نباید مادری به ولدش ضرر برساند و نیز نباید پدری به فرزندش زیان بزند. در این آیه مادران نهی شده‌اند که با قطع شیر موجب زیان و ضرر فرزند شوند.» ولا تمسکوهن ضراراً لتعدو (بقره/۲۳۱) ضرر رساندن به زنان تعدی و تجاوز از حدود الهی است. «من بعد وصیة یوصی بها او دین غیر مضار» (نساء/۱۲) «پس از انجام دادن وصیتی که کرده است و نیز پس از ادای دینش بی آنکه برای وارثان زیانمند باشد.» ولا یضار کاتب ولا شهید (بقره/۲۸۴) «کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند.»

خیارجین و قاعده لاضرر

علامه در تذکره می‌فرماید: حدیث نبوی «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» یعنی در اسلام حکمی تشریح نشده است که عامل ضرر باشد و حکم به لزوم بیع غبن و عدم خیارجین، حکم ضرری است زیرا موجب وارد آمدن ضرر بر مغبون است. (چکیده خیارات، ۱۰۰)

اثبات خیارجین در کلام ائمه امامیه

«غبن المسترسل سحت» فریب کسی که اعتماد به شخص می‌کند حرام است. «غبن المومن حرام» می‌توان گفت منظور حدیث این است که «غابن بخاطر عمل خدعه و فریب در معامله مستحق عقاب است و از این جهت شبیه آکل سحت است و یا منظور این است که مقدار زیادی که اخذ شده حرام است. (چکیده کتاب خیارات، ۱۰۱)

نقد و بررسی

نقد و بررسی ادله‌ی گروهی که خیارجین را نمی‌پذیرند: «لا بیع حاضر لباد دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض» خالی از اشکال نیست. زیرا در این حدیث دلیلی مبنی بر عدم ثبوت خیارجین برای مغبون وجود ندارد، بلکه منفعت و مصلحت عموم بر مصلحت شخص و فردی مقدم شده است. اما قصد شارع در این جا آن است که دهاتی نرخ اجناس را افزایش نهد و شهروندان او را به حالش بگذارند تا خود او اجناسش را با قیمت عادی یا پایین تر به فروش برساند تا توده مردم بهره مند گردند. «غبن المسترسل ظلم». یکی از صورت‌های غبن ذکر شده است و غبن منحصر بر همین یک صورت نیست، بلکه احادیث بیانگر صورت‌های متفاوتی از غبن بوده و در نتیجه به صورت اولی این حدیث حجتی برای آنان نمی‌باشد این که خیارجین؛ قوت عقود را که فی نفسه لازم و غیر قابل فسخ‌اند متزلزل می‌سازد قولی نیست که در برابر

آن تسلیم شد. بلکه عقود لازم بنفسه عقودی هستند که با رضایت طرفین به پایان می‌رسند و عقودی که در آن یکی از دو طرف معامله مغبون واقع شود مسلماً از طرف، رضایتی وجود ندارد لذا چنین عقودی به ذات خود لازم و غیر قابل فسخ قرار نمی‌گیرند. (المحلی، ۸، ۴۳۹) علاوه بر این مشروعیت خیار غبن منجر به ضعف قوت عقود نمی‌گردد بلکه بر عکس؛ بر قوت و شرف آن می‌افزاید و سبب می‌گردد تا مردم برای عقود حرمتی قایل شوند. این‌که گفته می‌شود غبن عموماً ناشی از سهل‌انگاری مغبون است قابل پذیرش نیست بلکه اصولاً از فریبکاری طرف مقابل نشأت می‌گیرد و به فرض آن که ناشی از سهل‌انگاری و کوتاه بینی مغبون باشد پس مصلحت و امانت و خیر خواهی (حسن نیت) و تحریم فریب و غش همگی مقتضی مشروعیت خیار برای مغبون هستند تا عدالت بین طرفین تحقق یابد و خیر خواهی (حسن نیت) بین مسلمانان معنا شود.

نقد ادله‌ی کسانی که معتقد به ثبوت خیار غبن اند: هیچ دلیلی بر اثبات خیار غبن در حدیث (حبان بن منقذ) وجود ندارد؛ زیرا اگر خیار ثابت می‌شد حتماً رسول الله آن را بیان می‌کرد و لزومی نبود که حبان شرط (لا خلافة) را عنوان نماید. و از این جهت است که هر گاه حبان مغبون واقع می‌شد و می‌خواست معامله را فسخ نماید طرف مقابل حاضر به فسخ معامله نمی‌شد مگر این‌که برخی از صحابه شهادت می‌دادند که رسول خدا به او خیار داده است. لذا اگر خیار غبن در شریعت می‌بود حتماً همه مردم از آن اطلاع می‌یافتند و لزومی نبود که صحابه به نفع حبان شهادت بدهند (شرح النووی لصحیح مسلم، ۱۰، ۱۷۷. نیل الاوطار، ۳، ۲۰۷) بقیه احادیث و ادله دال بر تحریم این کار است نه اثبات خیار برای مغبون. (تکملة المجموع، ۱۲، ۳۲۶) به نظر می‌رسد: از مجموعه دلایل موافقین و مخالفین و نقد دلایل آن‌ها روشن می‌گردد که قول راجح این است: که می‌گوید: کسی که غبن فاحش دیده باشد خیار برای او ثابت است. زیرا دلایلی که بدان بر ثبوت خیار استدلال شده است واضح و صریح و فراوان‌اند به گونه‌ای که امکان ردّ و توجیه آن‌ها وجود ندارد.

۴. شرایط خیار غبن

ثبوت خیار غبن مطلق نیست بلکه دارای شرایط ذیل می‌باشد: (درر الحکام فی شرح مجله الأحکام ج ۱، ۳۶۷)

۴-۱ «غبن»: فاحش باشد همه فقها اجماع دارند که غبن فاحش مشمول قیمت کارشناسان قرار نمی‌گیرد. اما غبن یسیر هیچ تاثیری در عقد [مبنی بر ثبوت خیار و فسخ] ندارد؛ زیرا که عقود؛ خالی از غبن یسیر نخواهند بود. شیخ انصاری ملاک فاحش بودن غبن در یک سوم و یک چهارم قیمت را قبول دارد و یک پنجم را به صورت مشکوک آورده ولی قبول آن را بعید ندانسته است «الشرط کون التفاوت فاحشاً فالواحد بل الاثنان فی العشرین لایوجب الغبن

وحده عندنا... و الظاهر انه لا اشكال في كون التفاوت بالثلث بل الربع فاحشاً نعم الاشكال في الخمس ولا يبعد دعوى عدم مسامحه الناس فيه كما سيجى التصريح». (المكاسب، ۳، ۲۶۷)

۴-۲. مغبون هیچ گونه اطلاعی از غبن نداشته باشد

در صورتی که از غبن مطلع باشد هیچ گونه اختیاری نخواهد داشت؛ چون با این وصف عقد را انجام داده است و این گویای آن است که وی بدان راضی بوده و حق فسخ مبنی بر غبن را نخواهد داشت. در این باره اتفاق نظر وجود دارد جز آن چه برای ظاهری‌ها ابراز کرده‌اند که در صورتی که چیزی بیش از آن چه قیمت دارد فروخته شود موجب بطلان بیع می‌گردد هر چند طرفین بدان علم و رضایت داشته باشند. استدلال ظاهری‌ها حدیث: «نهی عن اضاعه المال». (بخاری، حدیث ۶۴۷۳). کسی که چیزی را به بیشتر از قیمت آن خریداری یا با قیمتی کمتر از آن بفروشد در هر دو صورت مشمول تضییع مال می‌گردند. (المحلی، ۸، ۴۴۶)

این نظریه رد است؛ زیرا تجارتی که همراه با رضایت باشد خداوند آن را مباح قرار داده و هرگز آن را تحریم نکرده است.

۴-۳. غبن ناشی از فریبکاری طرف مقابل باشد.

نظر جمهور آن است که ثبوت خیار برای مغبون مشروط به فریب می‌باشد و مجرد غبن موجب ثبوت خیار برای مغبون نمی‌گردد (رسائل ابن عابدین، ۲، ۷۸)

نزد امامیه

جهل: ممکن است با ظن مغبون به زیادی ثمن از قیمت یا نقصان و یا با ظن به عدم زیادی و نقصان و یا شک در آن همراه باشد یا نباشد. (چکیده خیارات، ۱۰۲) محقق حلی می‌فرماید: «که اگر خرید و فروش بدون آگاهی به قیمت واقعی کالا صورت گیرد فرد دچار غبن شده است». (شرایع الاسلام، ۱، ۵۵)

اثبات جهل مغبون به قیمت با اعتراف غابن به جهل مغبون به قیمت

بینه: ادعای مغبون همراه با سوگند؛ زیرا ادعای او موافق با اصل عدم علم است که بر اصالة اللزوم بیع حکومت دارد. (چکیده کتاب خیارات، ۱۰۴) به نظر می‌رسد که راجح نیز همین نظر می‌باشد؛ زیرا که شریعت اسلامی آمده است تا عدل و مساوات را در همه شئون زندگی محقق گرداند. مقتضای خیر خواهی (حسن نیت) برای توده‌ی مسلمانان آن است که با اثبات نمودن خیار برای مغبون، غبن فاحش از آن‌ها دفع شود. ثبوت خیار برای مغبون به نفع مردم است و منافع شان را بهتر تأمین می‌کند ضمن این که هیچ زیانی برای آن‌ها ندارد و قوت عقود و رونق معامله را متزلزل نمی‌سازد بلکه بر عکس بر قوت و شرف آن می‌افزاید و سبب می‌گردد تا مردم برای عقود احترام قایل شوند.

۵. مصادیق غبن

۵-۱. تلقی الرکبان

«رکبان» جمع راکب است، یعنی سواران و «تلقى» یعنی به استقبال رفتن. (عبدالنبی قییم، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، ۳۱۳ و ۵۱۶) در تلقی رکبان که عملی مغایر حسن نیت است هم مطابق فقه امامیه و هم فقه اهل سنت نهی و ممنوع شده است. (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۲، ۳۳۰ و ۳۳۱؛ طوسی الخلاف، ۳، ۱۷۲) لذا، پیامبر اسلام (ص) از انجام چنین عملی نهی فرموده‌اند، علت نهی از تلقی خدعه‌ای است که در عمل خریدار وجود دارد.

حنفی‌ها: برای کسی که باری به شهر می‌برد، خیار غبن ثابت نمی‌شود البته کسی که سر راه او قرار می‌گیرد و بارش را می‌خرد و بدین ترتیب به شهروندان ضرر می‌رساند گنهکار می‌شود. خرید کالا [پیش از رسیدن آن به شهر] جایز ولی مکروه است؛ زیرا که این فرد کاروانیان را فریب داده است، خواه شهروندان متضرر شوند یا نه. (فتح القدر، ۶، ۴۷۷؛ حاشیة ابن عابدین ج ۴، ۱۰۲)

مالکی‌ها: خرید کالا پیش از آن که به بازار برسد جایز نیست؛ زیرا که این کار سبب می‌گردد تا فقط همان یک نفر از ارزانی کالاها بهره‌مند گردد و بقیه شهروندان از آن محروم می‌شوند. ناگفته نماند که عدم جواز در صورتی است که کاروان فاصله چندانی با شهر نداشته باشد، البته اگر به قدر کافی فاصله داشته باشد خرید کالا هیچ مانعی ندارد. و اگر معامله انجام گرفت، عقد جایز می‌شود ولی بر مشتری لازم است که اهل سوق را در این اجناس سهیم بگرداند. (۲، ۱۶۶؛ والدسوقی علی الشرح الکبیر علی مختصر خلیل، ۳، ۷۰)

شافعی‌ها، حنبلی‌ها، ظاهری‌ها: شافعی‌ها (المنهاج علی مغنی المحتاج، ۲، ۳۶) و حنبلی‌ها (المغنی، ۶، ۳۱۲؛ وکشاف القناع، ۳، ۲۱۱) بر آن اند که هر که با کاروانیان پیش از ورودشان به شهر ملاقات کند و اجناس شان را با نرخی که کمتر از نرخ بازار است خریداری نماید و کاروانیان از نرخ بازار بی اطلاع و بعد از غبن خود آگاه شوند خیار خواهند داشت و مذهب ابن حزم نیز همین است اما ایشان در مدت خیار خیلی توسعه نموده تا جایی که گفته است: جالب [کسی که باری به قصد فروش آن به بازار می‌آورد] اختیار خواهد داشت که بیع را نافذ یا فسخ کند هرچند بعد از چند سال از غبن خویش مطلع شود. (المحلی، ۸، ۴۴۹) شافعی‌ها و حنبلی‌ها معتقدند: همانند خیار عیب، خیار غبن بالفور است نه به تراخی. (الشرح الکبیر، ۱۱، ۳۳۶) «نهی رسول الله عن التلقى وأن یتاع المهاجر للأعرابی» (بخاری، حدیث ۲۷۲۷) «پیامبر از دیدار نمودن با کاروان در خارج از شهر و از این که یک مهاجر برای یک بدوی معامله بکنند نهی کرده است». «لا بیع بعضکم علی بیع بعض ولا تلقوا السلع حتی یهبط بها إلی السوق» (بخاری، حدیث ۲۱۶۵) هیچ کس بر بیع دیگری پیشی نگیرد و کالاها را پیش از این که به بازار فرود آیند

خریداری نکند». «لا تلقوا الجلب فمن تلقاه فاشتری منه فإذا أتى سیده السوق فهو بالخيار» (مسلم، ۳، ۱۱۵۷) «تلقی جلب نکنید [یعنی با کاروانیان پیش از ورودشان به شهر ملاقات نکنید] و هر که با آنان ملاقات کند و از آن‌ها خریداری نماید پس هر گاه سید او [طرف او] به بازار بیاید او خیار دارد.» این‌ها اظهار می‌دارند که این حدیث حجت است مبنی بر صحت بیع و این‌که کاروانیان وقتی به بازار بیایند و از این‌که مغبون قرار گرفته‌اند آگاه شوند خیار خواهند داشت کما این‌که این حدیث دلالت دارد بر این‌که نهی وارد در این حدیث به خاطر آن است تا از ناحیه ملتقی فریب نخورد و به همین سبب است که به فروشنده خیار داده می‌شود.

فقه امامیه: فقها در حکم تکلیفی تلقی رکبان اختلاف نظر دارند. (انصاری، المکاسب، ۱۹۸) نظر مشهور بر کراهت بیع تلقی رکبان است (نجفی، جواهر الکلام، ۲۲، ۴۷۱؛ حلی، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه والنظائر، ۷۹) آنهایی که قائل به حرمت چنین عملی هستند به روایاتی استناد می‌کنند که در این زمینه وارد شده است من جمله لا تلقی و لا تشتري مما يتلقى ولا تاکل منه (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۲، ۳۳۰) پرواضح است که این مباحث ناظر به فرضی است که راکب به قصد تجارت به استقبال آنها رود و الا اگر غرض دیگری داشته باشد یا به صورت اتفاقی بر آنها عبور کرده باشد معامله وی نه از جهت تکلیفی و نه وضعی ایرادی ندارد. برخی از فقها به فساد چنین عقدی معتقدند زیرا نهی در اخبار به نفس مسأله تعلق گرفته است و نه به امور خارج از آن. (شرح خیارات اللمعه ۱۲۵) به نظر می‌رسد که در تلقی رکبان معامله فاسد یا خیار وجود دارد. راجح در این مسئله قول شافعی‌ها و حنبلی‌ها و امامیه است؛ زیرا که این قول موافق با نصوص شرعی است که از تلقی نهی و خیار را برای فروشنده اثبات می‌کنند و بعد از قول رسول الله قولی وجود ندارد.

۵-۲. نجش

تعریف لغوی نجش: نجش در لغت به معنی زیاده است. (ابن منظور، لسان العرب، ۶، ۳۵۱؛ جزری، بی‌تا، ۵، ۲۱؛ مغینه، فقه الامام صادق علیه السلام، ۲، ۱۳۹)

تعریف اصطلاحی نجش: (آن یزید فی الثمن للسعة المعروضة للبیع لا لرغبة فی شرائها بل لیخدع غیره فیشتريها بثمان زائد) «این‌که شخص بر قیمت کالایی که برای فروش عرضه شده است بیفزاید نه به قصد خرید، بلکه به قصد آن که فرد دیگری را فریب دهد تا با قیمتی بیشتر آن را خریداری نماید.» و در اصطلاح معاملاتی نجش آنجایی استعمال می‌شود که شخص ثالثی قصد خرید کالایی را ندارد، اما خویش را داخل در معامله می‌سازد و به شکلی دروغین و غیرواقعی، قیمت کالا را افزایش می‌دهد؛ با این هدف که خریدار واقعی فریب‌خورده و کالای مزبور را با قیمتی بالاتر خریداری کند. (جعفر لنگرودی، ۱۳۸۶، ۳۶۱۸؛ عبدالرحمن، بی‌تا، ۳، ۴۰۰) «نهی النبی عن النجش» (بخاری، حدیث ۲۱۴۲؛ مسلم، حدیث ۱۵۱۶) علما بر تحریم

نجش و این که ناجش و فروشنده به سبب این تبانی گنهکار هستند اتفاق نظر دارند، البته درباره حکم بیعی که در آن نجش تحقق یابد و در مورد ثبوت خیار برای مغبون اختلاف نظر دارند.

مصدق بارز نجش معامله از طریق حراج است

احناف: بر آن رفته‌اند که «بیع» صحیح است و ناجش در این معامله گنهکار می‌باشد و فروشنده در صورت تبانی نیز گنهکار است اما خیار را برای مشتری مغبون ثابت نمی‌کنند. (فتح القدیر، ج ۶، ۴۷۹؛ حاشیه ابن عابدین، ۵، ۱۰۱) دلیل این‌ها روایاتی است که در آن از نجش نهی شده ولی در روایات؛ خیاری برای مغبون ثابت نشده است. قول مشهور احمد، مالک و شافعی و ظاهریه آن است که بیع، صحیح است؛ زیرا که نهی متوجه «ناجش» می‌گردد نه به خود عقد، پس تاثیری در عقد ندارد. نهی وارده در این حدیث برای حمایت از حق انسان است لذا عقد فاسد نمی‌شود همانند بیع «مدلس» و حق انسان با حق الله متفاوت است. آیا برای چنین فردی «خیار» ثابت می‌شود یا نه، احمد (کشاف القناع، ۲، ۲۱۲)، و مالک (بدایة المجتهد، ۲، ۱۶۷) و ظاهریه (المحلی، ۸، ۴۴۸) معتقد به ثبوت خیار برای مشتری مغبون هستند، البته مالک این خیار را از نوع «خیار غبن» بر می‌شمارد.

شوافع: معتقدند مغبون هیچ نوع خیاری ندارد؛ زیرا که خود مشتری در حق خویش کوتاهی نموده و دقت و تدبر نموده است پس خود او باید خسارتی را که از کوتاهی خود او نشأت گرفته است متحمل شود. (معنی المحتاج، ۲، ۳۷)

در فقه امامیه: برخی از فقها به تبانی فروشنده و کسی که پیشنهاد قیمت بالا می‌دهد اشاره می‌کنند، حال آنکه برخی صرف اقدام پیشنهاد دهنده را صرف نظر از تبانی یا عدم تبانی با فروشنده کافی بر تحقق نجش میدانند. بسیاری از فقها بر این باورند که نجش عبارت از افزودن به قیمت در اثر افزایش قیمت توسط کسی که با بایع تبانی کرده است. (محقق حلی، ۱۳۸۳، ۲، ۱۵؛ انصاری، المکاسب، ۲، ۲۰۰؛ مغینه، فقه تطبیقی، ۱۳۹) در مقابل، برخی از فقها نیز بر این نظرند که در تعریف نجش بهتر است گفته شود: افزودن بر قیمت کالا از طرف کسی است که قصد خریدش را ندارد برای اینکه دیگری را به خرید آن برانگیزاند. (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللعنة الدمشقیة، ۳، ۱۹۰) به نظر می‌رسد نجش در صورت تبانی بایع یکی از جلوه‌های رفتار با سوء نیت است که به قصد فریب دادن خریدار و پنهان ساختن واقعیت از دید وی صورت می‌گیرد، لذا، ممنوعیت چنین عملی اقدامی در راستای تقویت حسن نیت در روابط حقوقی است. از نظر حکم تکلیفی فقها نجش را از مصادیق نیرنگ و فریب در معامله دانسته و آن را حرام شمرده‌اند حتی برخی از فقها حرمت آن را اجماعی دانسته‌اند. (نجفی، کاشف الغطاء، وجیز الاحکام، ۳، ۸۶؛ طوسی، الخلاف، ۱، ۱۵۹) به امری خارج از معامله تعلق گرفته است. (نجفی، وجیز الاحکام، ۳، ۴۷۷؛ میرزای قمی، جامع الشتات فی اجوبة السوالات، ۲، ۱۵)

به نظر می‌رسد قول راجح قول کسانی است که خیار را برای مغبون ثابت می‌کنند؛ زیرا که فریب و نیرنگ حرام است، گویا شکلی از رفتار با سوءنیت است، پس بهتر است ضرر و فریبی را که متوجه مغبون شده است با خیار دادن به ایشان جبران نمود همان گونه که شارع در بیع مصرات خیار داده است در اینجا نیز خیار وجود دارد تا بیع را نافذ یا فسخ نماید؛ زیرا که در تمام این صورت‌ها غبن دیده می‌شود.

۳-۵. مسترسل

تعریف لغوی: مسترسل در لغت عبارت است از انس گرفتن با چیزی و مطمئن شدن به آن. «استرسل الیه» یعنی به آن انس گرفت (لسان العرب، ۱۱، ۲۸۳)

تعریف اصطلاحی: «هو الذی یجهل القیمه ولا یحسن المماکسه» (الدسوقی علی الشرح الکبیر، ۳، ۱۴۱؛ الشرح الکبیر لابن قدامه ۱۱، ۳۴۳) «مسترسل کسی است که اطلاعی از قیمت بازار ندارد و چک و چانه زدن را هم بلد نیست». مسترسل کسی است که امرش را به دیگری واگذار کرده و اعتماد نماید. (شرح خیارات للمعه، ۱۲۶)

احناف: مسترسل مغبون هیچ گونه خیاری ندارد. (فتح‌القدیر ۶، ۴۷۷؛ حاشیه ابن عابدین ۴، ۱۰۳) **شوافع:** مسترسل مغبون خیاری ندارد. (تکمله المجموع ۱۲، ۳۲۶) **احمد** (کشاف القناع ۳، ۲۱۲) **مالک** (مواهب الجلیل ۴، ۴۶۹) بر آن اند که مسترسل اختیار دارد خواه عقد مورد اشاره را نافذ بگرداند یا آن را فسخ نماید به شرطی که غبن او به حد فاحش برسد. دلیل: «غبن المسترسل ظلم». و چون اطلاعی از نرخهای بازار ندارد، خیار دارد.

فقه امامیه: در شرع و عرف تفحص از نرخ و رعایت نفع خریدار بر عهده فروشنده نیست و مراعات نفع فروشنده بر عهده خریدار نیست مگر اینکه یکی بر عهده دیگری گذارد و او قبول کند، پس اگر مشتری تعیین قیمت عادلانه را بر عهده فروشنده گذارد و او خیانت کرده و بیش از نرخ بها بستاند بر او حرام است. (تبصره المتعلمین فی احکام الدین، ۱، ۲۵۵). «لایغبن المسترسل فان غبنه لایحل» و «غبن المسترسل سحت» این روایات دال بر تحریم خیانت می‌کنند نه ثبوت خیار غبن و اگر هر دو جاهل به قیمت باشند جایی برای تحریم باقی نمی‌ماند. (مغینه، فقه تطبیقی، ۱۸۹) «غبن المومن حرام» به نظر می‌رسد این روایات ظاهر در خیانت از جهت مشاوره است که آن معنی استرسل است و محتمل است که فتح الباب تحریم و فساد باشد نه خیار. (حر عاملی، ۲۸۵) به نظر می‌رسد قول راجح نظر کسانی است که معتقد به خیار هستند؛ زیرا که این کار غبنی است که از ندانستن قیمت‌ها و از عدم توانایی در چانه زنی نشأت می‌گیرد پس باید با دادن خیار به وی آن را جبران نمود همانگونه که در تلقی الرکبان و بیع مصرات به مغبون خیار داده می‌شود.

۵-۴. بیوع امانت

بیوع امانات به چهار دسته تقسیم می‌شوند. ۱- مباحه، ۲- وضعیه (مواضعه)، ۳- تولیه، ۴- اشراک

۵-۴-۱. مباحه:

معنای لغوی: «مباحه» در لغت مصدر ربح و به معنای زیاده می‌باشد. معامله‌ای است که با راس المال همراه با مقدار مشخصی چنان که گفته می‌شود: «أعطاه مالا مباحةً أی علی الربح بینهما» «مالی به طور مباحه به او داد» (جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ۲، ۳۳۲)

معنای اصطلاحی:

«بیع بینی ثمنه علی ثمن سابق له أو بما قومه به البائع أو بما قام علیه مع زیاده ربح معلوم» (الغبین و الاستغلال، ۱۸۱) از قرارداد بازفروش کالا به قیمت اولیه پرداختی فروشنده، به علاوه سود توافق شده.

معامله‌ای است بر اساس ثمن قبلی، یا با قیمتی که فروشنده بر آن نهاده است یا با قیمت تمام شده همراه با ربح مشخصی. (الغبین و الاستغلال، ۱۸۱)

۵-۴-۲. وضعیه

معنای لغوی: (مواضعه) از (وضع) (یضع) (وضعا) و به معنای کم کردن و کاستن است. در محاوره گفته می‌شود: (وضع عن غریمه) «چیزی از بدهکار خود کم کرد.» (لسان العرب، سابق)

معنای اصطلاحی:

«هی بیع بنقیصه عن الثمن الأول» (التعریفات للجرجانی، ۲۶۴) «فروختن کالا به کمتر از نرخ اول آن» برخلاف مباحه، نسبت به قیمت خرید متضرر هم می‌شود و با کم کردن بخشی از رأس المال کالا را می‌فروشد.

۵-۴-۳. تولیه

معنای لغوی: (اولی فلانا الامر) «فلانی را به فلان سمت گذاشت». مصدر باب تفعیل است. (لسان العرب، ۱۵، ۴۰۸)

معنای اصطلاحی: «بیع مشتری بثمره الاول بلا فضل و لا نقص» (التعریفات، ۸۴) «این که جنس خریداری شده را با ثمن قبلی آن بدون افزایش یا کاهش قیمت بفروشد»

۵-۴-۴. اشراک (تشریک)

معنای لغوی: (اشرک فی الأمر) «او را در آن کار شریک نمود»

معنای اصطلاحی: «هو نوع من التولیه إلا أنه تولیه بعض المبیع بثمره المقابل» (الغبین و الاستغلال، ۱۸۱) «اشراک نوعی تولیه است با این تفاوت که اشراک، تولیه نمودن بخشی از کالا است در ازای ثمنی که در مقابل آن قرار می‌گیرد.» برخی از فقها نوعی از بیع را با لحاظ ضابطه

اخبار از ثمن ذکر کرده‌اند که در آن فروشنده بخشی از مبیع را به نسبت به رأس المال به مشتری می‌فروشد (شهید ثانی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ۱، ۳۱۹) به نظر می‌رسد خلاصه‌ی گفتار در تعریف بیوع امانت این است که این نوع بیوع از قبیل بیع امانت‌اند و بیع مساومه به شمار نمی‌آیند.

۴. غبن مجرد

مشتری یا بائع مغبون واقع می‌شود بدون آن که به اعتبار قول یا فعل فریب و خدیعه‌ای وجود داشته باشد، کما این که هیچ یک از فروشنده یا خریدار در مقام استرسال قرار نمی‌گیرد و بیع انجام شده از نوع بیوع امانت هم نیست. به طور مثال، مشتری در چانه زنی مهارت دارد اما به دلایلی از قیمت کالا مطلع نیست از قبیل این که سبکسر یا بی‌خرد است یا این که عجله دارد و اگر دقت می‌کرد مغبون واقع نمی‌شد. بنابراین، اگر یک نفر به مغازه‌ای بیاید و از صاحب آن کالایی در مقابل وجهی که فکر می‌کند قیمت آن در بازار می‌باشد خریداری می‌کند اما بعداً پی می‌برد که آن را با غبن فاحش خریداری نموده است، آیا خیار خواهد داشت یا نه؟ این، صورت غبن مجرد یا صورت غبنی است که از یک تصور غلط در مورد نرخ بازار نشأت می‌گیرد بدون آن که فریب و یا استرسالی وجود داشته باشد.

اقوال فقها در مورد غبن مجرد:

دیدگاه حنفی‌ها (الهدایه ۴، ۵۰ و حاشیه ابن عابدین ۴، ۱۴۲)، و شافعی‌ها (تکملة المجموع ۱۲، ۳۲۶-۲۷) و اکثر مالکی‌ها (البهجة شرح التحفة ۲، ۱۰۶) و اکثر حنبلی‌ها (کشاف القناع، ۳، ۲۱۲ و المغنی ج ۶، ۳۶) آن است چنین غبنی موجب ثبوت خیار نمی‌گردد. «دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض» (صحیح مسلم ۳، ۱۱۵۷) خیار دادن به معاملات اینها سبب می‌گردد تا داد و ستد مردم و معاملاتشان بی ثبات و متزلزل شود. مسلک ظاهریها آن است که فردی که با چنین معامله‌ای مغبون واقع شود خیار تنفیذ یا فسخ عقد را خواهد داشت.

دلیل آنست که غابن از قیمت واقعی اطلاع داشته و با این وصف او را آگاه نساخته است. پس مغبون خیار خواهد داشت. به نظر می‌رسد که مغبون خیار خواهد داشت، تا غبنی که متوجه او شده است جبران شود و عدالت میان فروشنده و خریدار محقق گردد همانطور که (تلقی الرکبان) و (بیع مصرات) به مغبون خیار داده می‌شد.

۷. مواردی که موجب سقوط خیار می‌شود

مغبون پس از اطلاع یافتن از غبن هیچ اقدامی جهت فسخ معامله انجام ندهد و مدت زمانی بگذرد. پس عقد لازم می‌گردد و مغبون مبنی بر تنفیذ عقد، راضی تلقی می‌شود. (در الاحکام فی شرح مجله الاحکام، ۱، ۳۱۵) مغبون بعد از علم به غبن مبنی بر تنفیذ بیع اعلام نماید. در چنین صورتی خیار او ساقط می‌شود و عقد، لازم می‌گردد و فسخ معامله بعد از آن صحیح نیست. همین اگر بعد از

علم به غبن سکوت اختیار کرد، حق او ساقط می‌شود. (المجلة العدلیة، المواد: ۳۵۸-۳۶۰؛ المکاسب، ۲۳۹؛ الروضة شرح للمعة، ۱، ۳۲۵)

اگر مغبون بعد از علم و اطلاع از غبن در مبيع تصرفی مالکانه داشته باشد یا در آن تصرفی که لازمه‌ی تملک است انجام دهد حق فسخ او ساقط می‌شود زیرا که انجام دادن اینگونه تصرفات بعد از علم به غبن بر رضایت او دلالت دارد. البته اگر همانند امین تصرفاتی در مبيع داشته باشد حق خیار او ساقط نمی‌گردد. (المجلة العدلیة، المواد: ۳۵۸ - ۳۶۰؛ درر الحکام فی شرح مجلة الاحکام، ۱، ۳۷۰؛ المکاسب، ۲۳۹) هرگاه مغبون، غابن را از دعوی غبن فاحش بری کند بعد از آن هیچ گونه خیاری در مورد فسخ عقد ندارد. (رجوع به منابع، ۲۳۹) هرگاه مبيع بعد از عقد هلاک شود یا استهلاک گردد یا این که تغییر عیبی در آن پدید آید، مغبون خیاری مبنی بر فسخ عقد نخواهد داشت. (رجوع شود به منابع بالا)

اگر در مبيع زیادت متصلی ایجاد گردد که از خود آن پدید نیامده است مغبون از حق فسخ بر خور دار نمی‌گردد. (به منابع فوق رجوع کنید)

۸. رابطه بین غبن و اخلاق

بی تردید طبیعت سودجوی انسان دنبال سود حداکثری در تجارت است که این امر باعث می‌گردد مرتب مورد هجوم فریب شیطان قرار گیرد. اخلاق دینی و اسلامی نه تنها در اقتصاد، که در تمام امور زندگی مورد کاربرد می‌باشد چون که فلسفه بعثت پیامبر اسلام (ص) برای اتمام محاسن اخلاقی بوده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۸) در این بین نمی‌توان رابطه نیت را در معاملات نادیده گرفت چرا که مدار نیکی و بدی اعمال را نیت تعیین می‌کند (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱) حسن و قبح (خوبی و بدی) بدون نیت فرد، بستگی به تأثیری دارد که در جامعه می‌گذارد و براساس آن محاسبه می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۷ش، ص ۸۰) شخصی از انصار مرتب مورد غبن واقع می‌شد، خدمت پیامبر (ص) رسید و شکایت کرد که همواره مورد فریب در خرید و فروش واقع می‌گردم. پیامبر (ص) فرمودند وقتی خرید و فروش می‌کنید بگوئید (لاخلابة) یعنی فریبی نباشد ابن عمر نقل می‌کند همیشه این کلمه را تکرار می‌کرد. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۸، ص ۹۶۹) فریب که متضاد با روح اخلاقی تجارت می‌باشد همواره در متون دینی مورد نکوهش قرار گرفته است. واژگانی چون (لاخلابة) یعنی فریبی نباشد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۷) یا (لاتناجشوا) یعنی قیمت افزائی دروغین انجام نگیرد (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، النص، ص ۲۸۴) نشانه آن است که تجارت همراه صداقت و راست گوئی معیار قرار گرفته است. لاخلابة یعنی فریبی در بین نباشد و یک فروشنده مسلمان و متدین نباید فریب بدهد چون دین نصیحت و اخلاق است (عظیم آبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۳۱۳) یکی از نیازهای اقتصاد اخلاقی عدالت است و عدالت به معنای (اعطاء کل ذی حق حقه) است (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه،

۵۸۳۰) بنابر این عدالت یعنی رعایت حقوق مشتری و این حاصل نمی‌گردد مگر با اخلاق اسلامی در معیت خرید و فروش. یکی دیگر از مواردی که از اخلاق تجاری محسوب می‌گردد. انصاف است خداوند می‌فرماید "نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت و انصاف نکنید. عدالت کنید که ان به تقوی نزدیک تر است" {مائده ۸} و امام صادق (ع) انصاف را یکی از هفت مورد تعامل با مردم نام برده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۴) یکی از مولفه‌های اخلاق تجاری انصاف و عدالت است که از یک سو باعث می‌شود که فروشنده از ربا، تدلیس، غش، غبن، کتمان عیب و نجش پرهیز کند. و از سوی دیگر به آسان گرفتن در معاملات که همانا دستور شریعت می‌باشد (بقره ۱۸۵) و خوش خلقی که فلسفه بعثت بود و ایثار در گذشت از قیمت و عطا کردن منجر می‌گردد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

در خلال این بحث و تحقیق به نتایجی دست یافتیم که مهم ترین آن‌ها به مراتب زیر می‌باشند.

* غبنی که موجب ثبوت خیار می‌گردد غبنی است که فاحش باشد. * اصولاً خیار غبن مشروع است و زمانی ثابت می‌گردد که ادعا و خصومتی وجود داشته باشد. * غبنی که موجب خیار می‌گردد بر اطلاق خودش نیست، بلکه مقید به تحقق برخی از شروط می‌باشد. * ملاقات نمودن [و خرید اجناس] از تاجران پیش از ورود به شهر موجب ثبوت خیار برای تاجران می‌گردد به شرطی که به بازار بیایند و از این که مغبون واقع شده‌اند علم حاصل نمایند. * نجش موقع مساومه [گفتگو و چانه زنی به منظور خرید] موجب ثبوت خیار برای مغبون می‌گردد. * کسی که چانه زنی و مساومه را نمی‌کند و از نرخ کالاها اطلاعی ندارد در صورتی که از ناحیه‌ی طرف مقابل مغبون واقع شود، خیار برای او ثابت است. * اگر در مباحه، ضیعه، تولیه و اشراک عدم صحت ثمن به اثبات برسد، برای فردی که مغبون واقع شده است خیار ثابت می‌شود. * زیادت در ثمن به شرطی که زیادت فاحشه باشد موجب خیار می‌گردد هر چند توأم با تغیر نباشد و هر چند یکی از متعاقبین در موضع استرسال قرار نگیرد و هر چند از بیوع امانت نباشد. [ناگفته نماند که چنین غبنی به نام غبن مجرد یاد می‌شود] * ممکن است غبن وجود داشته باشد ولی خیار ثابت نگردد. و این در صورتی خواهد بود که یکی از موارد که موجب سقوط خیار می‌گردند وجود داشته باشد.

فهرست منابع

- قرآن کریم
١. ابن ابی الحدید، ابو حامد، عزالدین هبة الله بن محمد بن محمد المدائنی، شرح نهج البلاغة، دارالکتب العلمیة بیروت، لبنان، ١٤١٨ق، ١٩٩٨م
 ٢. ابن عابدین، حاشیة رد المحتار، چاپ سوم ١٧٨٦، دار الفکر.
 ٣. ابن الهمام، فتح القدير، دار الفکر، بیروت، چاپ اول ١٣٨٩هـ
 ٤. افریقی، ابن منظور، لسان العرب، دار صادر، بیروت، بیتا
 ٥. امام ابن حزم، المحلی، دار الفکر، بیروت، بیتا
 ٦. ابن قدامه، المغنی، أبو محمد عبد الله، تحقیق، عبدالله محسن، التركي چاپ اول ١٤٠٨هـ چاپخانه هجر.
 ٧. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث والاثر، جلد ٥، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
 ٨. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ١٤، چاپ سوم، دارالفکر مطبوعه والنشر والتوزیع، بیتا
 ٩. انصاری، المرتضی، الکاسب، جلد های ١ و ٣، چاپ سوم، انتشارات آرموس، بیتا
 ١٠. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ٢، چاپ اول، بیروت، دارالثقلین، بیتا
 ١١. جرجانی، علی التعریفات، مکتبه لبنان، بیروت، بیتا
 ١٢. حلّی، یحیی بن سعید، نزهة الناظر فی الجمع بین الاشباه و النظائر، چاپ اول، قم، منشورات رضی، بیتا
 ١٣. علی حیدر، درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، انتشارات الجیل بیروت، ١٤١١هـ
 ١٤. عظیم آبادی، شمس الحق، شرح سنن ابوداود، با شرح حافظ شمس الدین ابن قیم جوزیه، دارالکتب العلمیة، بیروت لبنان، ١٤١٥ق، ١٩٩٥م
 ١٥. سجستانی، إمام أبو داود، سلیمان، سنن أبي داود، تحقیق: دعاس، عزت عبید، چاپ نخست ١٣٩٣هـ دار الحدیث سوریه
 ١٦. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، با تحقیق: مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، یمامة، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٧ق، ١٩٨٧م
 ١٧. بخاری، إمام أبو عبدالله محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری مع فتح الباری. المطبعة السلفية، بیتا.
 ١٨. ترمذی، إمام أبي عیسی، سنن ترمذی، تحقیق: إبراهيم عطوة عوض، بیتا
 ١٩. بهوتی، شیخ منصور، کشف القناع، عالم الکتب، ١٤٠٣هـ
 ٢٠. زحیلی، وهبه، الفقه الإسلامي وأدلته، دار الفکر، بیروت، چاپ سوم، بیتا
 ٢١. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، دار الفکر بیروت ١٤٠٩هـ

۲۲. شبلی، محمد مصطفی، المدخل في التعريف بالفقه الإسلامي، دار النهضة، بيروت ۱۳۸۸هـ
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، جلد ۳، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۳، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، بیتا
۲۵. شعرانی، ابوالحسن، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، جلد ۱، چاپ ۵، تهران، منشورات اسلامیة
۲۶. طبرسی، حسن بن الفضل، (۱۴۱۲ق) مکارم الاخلاق، الشریف رضی، قم
۲۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، جلد ۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بیتا
۲۸. فیروزبادی، محمد، القاموس المحيط، مؤسسه الرسالة چاپ اول ۱۴۰۶هـ
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، کتابخانه امیر المومنین علی (ع) اصفهان، ۱۴۰۶ق
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق
۳۱. مراغه ای، سید میر عبدالفتاح بن علی حسینی، العناوین، جلد ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بیتا
۳۲. محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد ۲، چاپ سوم، قم، دارالتفسیر، بیتا
۳۳. مرغینانی، علی، الهدایة شرح بداية المبتدی، نشر المكتبة الإسلامية، بیتا
۳۴. مغینه، محمدجواد، فقه الامام صادق علیه السلام، جلد ۲، چاپ دوم، قم، موسسه انصاریان، بیتا
۳۵. مغینه، محمدجواد، فقه تطبیعی، ترجمه کاظم پور جوادی، چاپ ۴، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، بیتا
۳۶. مواق، ابو عبدالله، محمد بن یوسف، التاج والإکلیل علی مختصر خلیل در ذیل: مواهب الجلیل، چاپ سوم ۱۳۹۸هـ دار الفکر، بیروت
۳۷. نجفی کاشف الغطاء، علی بن جعفر بن خضر، شرح خيارات اللمعه، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بیتا
۳۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد ۲۲ و ۲۳، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بیتا.